

نگاهی به سیر تدوین معاجم عربی به فارسی و معرفی

خلاصه اللغات جنابذی

دکتر عبدالحسین فقهی^۱

استادیار دانشگاه تهران

دکتر حسین مهتدی

(از ص ۳۳۳ تا ص ۳۶۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۲ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۹/۲۰

چکیده:

در بررسی سیر تطور علوم انسانی، بویژه در حوزه ادبیات عربی، نقش قرآن کریم و تلاش مسلمانان برای فهم و تفسیر آن غیر قابل تردید است. اشارات و تصریحات قرآن به مباحث تاریخی، علوم اجتماعی و... بهمراه کاربرد فنون بدیع بلاغی، زمینه و بلکه ضرورت توجه و پژوهش در آنها را فراهم و ایجاب کرد. تدوین واژگان دشوار عربی و توضیح معانی آنها براساس تفاهمات و تعاملات اعراب، یکی از نتایج این تلاشها و پژوهشها است. خلاصه اللغات جنابذی یکی از دست آوردهای ارزشمند این کوششها است که توسط عالم بزرگ و ادیب سترگ، مولا محمد جنابذی تالیف شده است. در این مقاله پس از بررسی سیر تحول لغت نویسی عربی به فارسی ویژگیهای خلاصه اللغات و مقایسه آن با فرهنگهای دیگر بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: خلاصه اللغات، محمد جنابذی، معاجم عربی، فرهنگهای

دوزبانه

۱. پست الکترونیکی نویسنده مسئول: afeghi@ut.ac.ir

مقدمه

یکی از حوزه‌های مهم مطالعاتی و پژوهشی در ادب عربی، تدوین لغات دشوار عربی است. ویژگی‌های بدیع آیات قرآن و استعمال عبارات و واژگان دقیق و اصیل عربی و ضرورت شناسایی و فهم درست معانی آنها، موجب تدوین معاجم عربی گردید. این معاجم بر حسب شرایط و امکانات و نیازهای هر عصر بسیار متنوع است. بیگمان مطالعه در چگونگی پیدایش و تکامل معاجم و نیز دقت در ویژگی‌ها و اسلوب تدوین هریک و میزان توجه مؤلفان آنها در جامعیت اثر و بیان مفاهیم و معانی درست واژگان، دست‌آوردهای ارزشمندی دارد.

یکی از کتابهای مهم و شایسته عنایت در این حوزه، فرهنگ دوزبانۀ خلاصة اللغات جُنَابَدی (گنابادی) است که تاکنون به تصحیح و معرفی و ارائه آن اقدام نشده است. در این مقاله که برگرفته از مطالعه و تصحیح آن معجم گرانسنگ است پس از معرفی مختصر مؤلف و اشاره مختصر به روند تألیف اینگونه معاجم، برتری‌ها و ویژگی‌های آن گزارش شده است.

تعریف فرهنگ لغت

فرهنگ لغت یا مُعْجَم یا قاموس «کتابی است دارای بیشترین واژگان یک زبان که با شرح معانی و توضیح معادلهای آنها همراه است، به شرط اینکه مطالب و مدخلهای آنها ترتیب خاصی داشته باشد، بدین معنی که براساس حروف الفبا یا موضوع مدون شده باشد. بنابراین فرهنگ لغت کامل آن است که همه واژگان زبان، به اضافه شرح معنا و اشتقاق و طریقه تلفظ آنها را دارا باشد و همچنین شاهدها و مثالهایی داشته باشد که موارد استعمال آنها را بیان کند». (عطار، مقدمه «صحاح»، ص ۳۸).

نامگذاری فرهنگ لغت به مُعْجَم و قاموس

در لسان العرب ذیل «ع ج م» چنین آمده: «الْعُجْمُ: جَمْعُ الْأَعْجَمِ؛ وَ الْأَعْجَمُ هُوَ الَّذِي لَا يُفْصِحُ وَ لَا يُبَيِّنُ كَلَامَهُ وَ إِنْ كَانَ عَرَبِيَّ النَّسَبِ. وَ الْأُنْثَى عَجْمَاءُ، أَمَّا الْعَجْمُ: جَمْعُ الْعَجْمِيِّ، الْعَجْمِيُّ: هُوَ الَّذِي مِنْ جِنْسِ الْعَجَمِ، أَفْصَحَ أَوْ لَمْ يُفْصِحْ وَ أُعْجِمْتُ الْكِتَابَ: ذَهَبْتُ بِهِ إِلَى الْعُجْمَةِ، أُعْجِمْتُ [الْكِتَابَ أَيْ] أَهْمْتُ...» وَ أُعْجِمْتُ الْكِتَابَ: خِلَافُ قَوْلِكَ أَعْرَبْتَهُ؛ قَالَ رُوَيْبَةُ:

وَ الشُّعْرُ لَا يَسْطِيعُهُ مَنْ يَظْلِمُهُ يُرِيدُ أَنْ يُعْرِبَهُ فَيُعْجِمُهُ

معناه: یُرِيدُ أَنْ يُبَيِّنَهُ فَيَجْعَلُهُ مُشْكِلًا لِابْيَانِ لَهُ...». (ابن منظور، ریشه ع ج م)

ترجمه: الْعُجْمُ جمعِ أَعْجَم است؛ یعنی کسی که شیوا زبان نیست و بروشنی سخن نمیگوید، هرچند که نَسَب و نژاد عربی داشته باشد و مؤنثِ أَعْجَم «عجماء» است... أَمَّا الْعَجْمُ جمعِ الْعَجْمِيِّ است و «الْعَجْمِيُّ» یعنی کسی که از جنسِ عَجْمِهَا باشد چه شیوا زبان باشد و چه نباشد و جمعِ آن الْعَجْمُ است، نیز أُعْجِمْتُ الْكِتَابَ یعنی در کتاب ابهام ایجاد کردم... و باز آمده أُعْجِمْتُ: مبهم و دشوار گفتم... و «قُلْتُ مُعْجَمٌ» و «أَمْرٌ مُعْجَمٌ» یعنی قفل یا امر دشوار و مشکل... نیز «أُعْجِمْتُ الْكِتَابَ» خِلَافُ قَوْلِكَ أَعْرَبْتَهُ خِلَافُ سَخْنِ تُو كَهْ أَنْ رَا رُوشَنَ وَ أَشْكَارَ كَرْدَم. رُوَيْبَةُ بِنِ عَجَّاجٍ دَرِ هَمِيْنِ زَمِيْنِه سِرُودِه اسْت:

آنکه بر فنون شعر تسلط ندارد نمیتواند شعر خوب بسراید، چنین شخصی میخواهد شعر را واضح و گویا سازد، ولی بر ابهام آن می‌افزاید.

ابن جنی میگوید: «بدان که (ع ج م) برای ابهام و مخفی داشتن وارد کلام عرب شده و ضد بیان و روشنی و شیوایی است». (ابن جنی، سرّ صناعة الإعراب، جزء اول ص ۴۰) اکنون این پرسش مطرح میشود که واژه «مُعْجَم» - به معنای ابزاری که از بین‌برنده غموض و ابهام کلمات است، چه پیوند معنایی با ریشه (ع ج م) دارد؟ ریشه‌ای که در کلام عرب، به تعبیر ابن جنی، برای اخفاء و ابهام و به تأکید لسان‌العرب و دیگر فرهنگهای لغت، متضاد شیوایی و روشن کردن است.

پاسخ این است که وزن «أَفْعَلٌ» اغلب برای اثبات و ایجاب می‌آید، مثلاً وقتی میگوییم «اکرمتُ مُعَلِّمِي» «مقصودمان اثبات احترام برای معلم» است. یا زمانی که

میگوییم «أَحْبَبْتُ أُمَّي» منظور این است که «دوستی و محبت را برای او ایجاد کردم و انجام دادم»؛ ولی در معنای صیغه «إفعال» چه بسا با افزودن یک همزه، معنای یک فعل، سلب شود و در واقع به ضد معنای اصلی، تبدیل گردد. مانند «أَقْدَيْتُ عَيْنَ فُلَانٍ أَي: أَزَلْتُ الْقَدَى عَن عَيْنِهِ» یعنی (خاشاک را از چشم او درآوردم) و «أَشَكَيْتُ فُلَانًا أَي: أَزَلْتُ شَكْوَاهُ» یعنی (نارحتی و گله‌گذاری وی را برطرف کردم) یا «أَشَكَلْتُ الْكِتَابَ» یعنی (اشکال و ایراد و اشتباه کتاب را با حرکت‌گذاری رفع کردم).

ابن جنی در این باره گفته است: «عربها وقتی میگویند «أَعَجَمْتُ الْكِتَابَ»، منظورشان آن است که از کتاب رفع ابهام کردم». (ابن جنی، الخصائص، ج ۳، ص ۷۵) بنابراین «المُعْجَم» اسم مفعول از باب «إفعال» به معنای «تفسیرشده» و «روشن‌گردیده» یا به مصدر میمی، یا اسم مکان است، «ولی عده‌ای معتقدند که «مُعْجَم» مصدر و در معنا به منزله «اعجام» یعنی بر طرف کردن پیچیدگی است؛ چنانکه مثلاً میگوییم: «أَذْخَلْتُهُ مُدْخَلًا» و یا «أَخْرَجْتُهُ مُخْرَجًا» که هر دو به معنای «ادخال» و «اخراج» است. (ابن منظور، ریشه ع ج م)

«ولی در اصطلاح، کتابی است که واژگان با ترتیب معینی در آن گردآوری شده است و شامل شرح و اطلاعات مفیدی پیرامون آنها باشد و نیز دانستنیهای سودمندی دربرداشته باشد» (الأنباری، ص ۵۰).

سهم ایرانیان در تدوین لغت عرب

سهم ایرانیان در بنیانگذاری و پیشبرد و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، که «نه عربی است و نه هندی، نه ترکی است و نه ایرانی، بلکه اسلامی است و در عین حال جامع همه اینها»، دور از هرگونه جانبداری اگر بیش از دیگر اقوام و ملل نباشد قطعاً کمتر نیست. (زرین‌کوب، ۱۳۶۲ هـ.ش، ص ۲۴)، در همه کتب و رسالات و مقالاتی که بنحوی به فرهنگ و تمدن اسلامی مربوط میشود میتوان نقش مؤثر و سازنده ایرانیان را در این بنیاد عظیم جهانی و انسانی مشاهده کرد. در مورد سهم ایرانیان در تدوین لغت عرب، سخن بسیار گفته شده که برخی از آنها خالی از اغراق و تساهل و تسامح نیست^(۱). در این جا نگاهی گذرا به نامهای لغت‌دانان و مؤلفان فرهنگهای عربی می‌اندازیم تا نقش

ایرانیان در تدوین لغت عربی مشخص‌تر شود. البته ذکر دو نکته در اینجا ضروری است: نخست آنکه ما درصدد معرفی همهٔ دانشمندان ایرانی که در لغت عرب کار کرده‌اند نیستیم؛ و دیگر آنکه: تردید در ایرانی بودن چند تن از افرادی که نامشان در اینجا آمده از اهمیت والای نقش ایرانیان در تدوین لغت عرب نمی‌کاهد، زیرا فقط چند کتاب از کتاب‌های بسیاری که نامشان برده شده و یقیناً به وسیلهٔ ایرانیان تألیف و تدوین گردیده کافی است تا ارزش و اهمیت سهم ایرانیان را در این مهم نشان دهد؛ چه برخی از این تألیفات از امهات معاجم عربی بوده و مؤلفانشان از مبتکران روش‌ها و مکتبهای مهم لغت عرب‌اند و محققان عرب به برخی از آنان عنوان «رُؤَاد المعجمات العربیة» (= پیشروان فرهنگ‌های عربی) داده‌اند. (عطّار، الصحاح و مدارس المعجمات العربیة، ۱۹۶۷م، ص ۹۱)، در این جا نام چند ایرانی لغت دان و لغت‌نویس را بیان می‌کنیم:

۱. خلیل‌بن احمد فراهیدی^(۲)؛ ۲. نَضْر بن شُمیل مازنی تمیمی^(۳)؛ ۳. ابو الحسن سعیدبن مَسْعَدَه^(۴)؛ ۴. ابو علی فَسْوٰی شیرازی^(۵)؛ ۵. فیروزی کسائی^(۶)؛ ۶. فَرَّاء^(۷)؛ ۷. ابن السِّكِّت^(۸)؛ ۸. ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری مروزی^(۹)؛ ۹. ابن خالویه^(۱۰)؛ ۱۰. ابو الحسین احمد بن فارس القزوینی الهمدانی الرازی^(۱۱)؛

آنچه نقل گردید فقط نام ایرانیانی را دربردارد که تا اوایل قرن پنجم هجری در استوار گردانیدن بنیان لغت عرب کوشیده‌اند؛ ولی سهم ایرانیان در این مهم، به آنچه نوشتیم منحصر نمی‌شود؛ بلکه در قرون بعد نیز دانشمندان بزرگ دیگری، از ایران برخاستند و در این راه گام‌هایی بلند و استوار برداشتند؛ فهرست نام برخی از آنان و کتابهایشان به شرح زیر است:

- ابو یعقوب بن خُورزاد نَجیرَمی فارسی (متوفی ۴۲۳ هـ.ق).
- ثعالبی نیشابوری، مؤلف *فقه اللغة* و کتب مهم دیگر (متوفی ۴۲۹ هـ.ق).
- راغب اصفهانی، مؤلف *مفردات القرآن* (متوفی ۵۰۲ هـ.ق).
- میدانی نیشابوری، مؤلف *مجمع الأمثال و السامی فی الاسامی* (متوفی ۵۱۸ هـ.ق).
- جار الله زمخشری، مؤلف *مقدمة الادب و أساس البلاغة* (متوفی ۵۳۸ هـ.ق).

- بوجعفرک بیهقی، مؤلف تاج المصادر و ینایع اللغة و... (متوفی ۵۴۴ هـ.ق).
- چغانی (صغانی) مؤلف مجمع البحرین و العباب (متوفی ۶۰۵ هـ.ق).
- فیروزآبادی، بزرگترین ایرانی لغت نویس، صاحب کتاب القاموس المحيط و القابوس الوسیط الجامع لما ذهب من کلام العرب شماطیط است که مردم آن را به تخفیف، «قاموس» می نامند (متوفی ۸۱۷ هـ.ق). (سلطانی، صص ۲۵۰، ۲۶۰)

علل پیدایش و گسترش فرهنگهای عربی - فارسی

در باره علل و موجبات تألیف فرهنگهای دوزبانه سخن بسیار گفته شده است. گرچه هیچ یک از این علتها کلیت ندارد و نمیتواند در همه موارد صادق باشد، ولی دست کم هر یک در موردی خاص میتواند مصداق یابد و مطالعه همه آنها شاید ما را در شناختن برخی از این علل یاری دهد.

دکتر حسین نصّار، در فصل «فرهنگهای چندزبانه» (= المعاجم المتعدّدة اللغة) در این باره مینویسد: «انتشار زبان عربی در کشورهای که مسلمانان آنها را گشودند، موجب ضعف بسیاری از زبانها گردید. برخی از این زبانها، زبان دینی بود و کتب مقدّس به آن زبانها وارد شده بود، مانند: «عبری» و سریانی؛ دانشمندان این زبانها، بر زبان خویش بیمناک گشتند و برای حفظ و صیانت آن، درمقابل زبان عربی، به تألیف معاجمی پرداختند که شامل لغات زبان عربی و زبان خود آنان بود. این فرهنگها برای کسانی که زبان عربی بر زبان آنان چیره شده بود و بیم آن میرفت که زبان مادری خویش را فراموش کنند مفید افتاد. مهمترین فرهنگ لغت از این قبیل که در آن دوران نوشته شده، کتاب «بربّهلول»^(۱۲) است به دو زبان سریانی و عربی. شاید این کتابها، نخستین معاجم از این نوع باشند و پیداست که مؤلفان آنها نه عرب بوده‌اند و نه مسلمان» (نصّار، ۱۹۶۸، ج ۱، صص ۹۱، ۹۵). دکتر نصّار می‌افزاید: تجزیه خلافت عباسی به حکومتهای کوچک و تسلط ایرانیان و ترکان بر اکثر آنها، خصوصاً در مشرق، این امر را به احیای زبان ملی خود واداشت، و این جنبش، فرهنگهای تازی به پارسی را به وجود آورد، فرهنگهایی که حاوی الفاظ عربی و مرادف فارسی آنهاست. (همان، ج ۱، ص ۹۲) بر اثر این جنبش، در

همین هنگام یا اندک زمانی دیرتر، فرهنگهای دیگر حاوی لغات عربی و ترکی پدید آمد، از قبیل: *منتهی الأرب فی لغة الترك و العجم و العرب*، تألیف احمد بن محمد عربشاه. (۸۵۴ هـ ق)

سرانجام با آغاز جنبش شرق‌شناسی در اروپا، برای دستیابی به گنجینه‌های فرهنگ اسلامی و بازارهای بلاد شرقی، و همراه با آن، استعمار این منطقه، مطالعه و تحقیق زبان عربی در آنجا آغاز گردید و نخستین معجم، در قرن شانزدهم، توسط ف. رافلینگ (F. Raphaeleng) تألیف شد (همان، ج ۱، صص ۹۳ و ۹۴). علل و موجبات مذکور را میتوان چنین خلاصه کرد:

۱. بیم از میان رفتن زبان دینی بر اثر گسترش سریع زبان عربی؛
۲. توجه و عنایت به احیای زبان ملی بمنظور تأیید استقلال سیاسی؛
۳. آموزش زبان عربی بمنظور رفع نیازهای مادی و معنوی و تحصیل فواید فرهنگی و اقتصادی؛

این علل کما بیش در تألیف فرهنگهای عربی-فارسی نیز مؤثر بوده است؛ ولی صحیح‌تر آن است که این پدیده را در ایران جزئی از جنبش اصیل تألیف و تصنیف کتب به زبان فارسی بدانیم که از اواخر قرن سوم هجری پدیدار گشته بود.

زبان عربی در ایران پس از استیلای عربهای مسلمان بر این کشور، نزد عمال و حکام و والیان دولت اسلام، زبان رسمی و دیوانی شد و در مکاتبات عمال با دولت و دستگاه خلافت بکار میرفت؛ ولی، زبان بومی در میان جمهور مردم از روستایی و شهری و عشایر و طوایف همچنان باقی و رایج ماند و دهقانان ایرانی و رؤسا و بزرگان محلی نیز در مکاتبات و معاملات و محاورات خود آن زبان را بکار میبردند. (ابن سینا، مقدمه مصحح، ۱۳۳۲ هـ. ش، ص ۱۶)

پیشرفت شعر عروضی فارسی در دولت صفاریان و مخصوصاً سامانیان و تدوین شاهنامه‌های منظوم و منثور و داستانها و منظومه‌های مختلف و انشای مصنفات گوناگون درباره تاریخ و مذاهب و فرهنگ و آداب و اخلاق و رسوم و آثار ایران باستان و ترجمه کتابهای مهم پرحجم به فارسی دری، خاصه در دولت سامانی، از اواخر قرن

سوم هجری به بعد، موجبات و وسایل ترقی روز افزون و اشاعه زبان فارسی را فراهم آورد (همان، مقدمه مصحح، ص ۱۶ به بعد).

با نظری به مقدمه‌ها و دیباچه‌های برخی از فرهنگهای عربی به فارسی میتوانیم به انگیزه‌های مؤلفان این کتب در تألیف آنها پی ببریم. بی‌گمان آگاهی از این موضوع، بیش از هر چیز دیگر، ما را در کشف و شناسایی علل تدوین این کتابها یاری خواهد داد:

در مقدمه مِرْقَاة، که از نخستین فرهنگهای عربی به فارسی است چنین آمده است: «... وَ بَعْدَ فَهْذِهِ صَحَائِفُ تَنْتَضَمُنُ أَسْمَاءً مُتْرَجَمَةً لَابَدًا لِلْمُبْتَدِي أَنْ يَتَلَقَّهَا وَ لِمُرِيدِ الْأَدَبِ أَنْ يَتَحَفَّظَهَا وَ يَتَقَيَّهَا لِتَكُونَ مِرْقَاةً إِلَى مَعْرِفَةِ الْكَلَامِ وَ تَوَطُّةً لِسُلُوكِ طَرِيقِ الْأَدَبِ...» (ادیب نظری، ۱۳۴۶ هـ.ش، ص ۲)

ترجمه: این صفحه‌ها شامل اسامی ترجمه‌شده‌ای است که تازه کار باید آن را بیاموزد و جویای ادب آن را حفظ کند و به کار گیرد تا نردبانی برای شناخت کلام و مقدمه‌ای برای حرکت در مسیر ادب باشد.

ابوعبدالله حسین بن احمد زوزنی، در مقدمه *الصحاح* مینویسد: «... وَ تَوَخَّيْتُ إِفَادَةَ الْمُبْتَدِيْنَ مِنَ الْمُتَأَدِّبِيْنَ وَ تَوَطُّةَ طَرِيقِ اقْتِبَاسِ هَذَا الْفَنِّ مِنَ اللَّغَةِ لَهُمْ...» (زوزنی، ص ۴)

ترجمه: قصدم از نوشتن این فرهنگ آن بود که اثرم برای تازه‌کاران ادب مفید واقع شود و همچنین برای آنها مقدمه‌ راهی باشد جهت بکارگیری این فن از زبان.

در مقدمه *دستورالاحوان* چنین آمده: «...داعی را دواعی همّت در حرکت و بواعث نهمت در هزّت آورد تا علم لغت که تعلّم آن کلید همه علم هاست (بعضی را) که شعراء و فضلاء متقدم و فصحاء بلغاء متأخر استعمال کرده‌اند جمع کند تا مبتدیان را، که طالبان فضلند به کتب مُطَوَّل احتیاج نیفتند.» (دهار، ۱۳۴۹ ش ج ۱، ص ۲)

در مقدمه *کنز اللغه* آمده: «...و چون لغت کلید گنج معنی است، هر آینه جهت شناختن معنای احادیث شریفه نبوی و الفاظ کریمه قرآنی بر هر فردی از افراد انسانی که بر منهج مستقیم مسلمانی قایم باشد دانستن لغات عربیه واجب و لازم است...» (محمد بن عبدالخالق بن معروف، ۱۳۱۶ هـ.ش، ص ۲)

در مقدمه خلاصه اللغات چنین آمده: «اما بعد چون منشیان معجز رقم سحرنگار و شعرای سخنور نامدار در استعمال لغات عربیه و فرسیه کوشیده‌اند و مدار مؤلفات سلف بر لغات مذکوره است فصحای شعر سنج بلیغ بیان و بلغای براعت پرور فصیح زبان و مبصران حدایق دانش و کمال واقفان و ریاض بینش و افضال همه محل بدان احتیاج تمام دارند و چون بر ذکر داشتن آنها از جمله محالات است.....» (الجنابذی، مقدمه نسخه).

با توجه به آنچه طرح و بحث کردیم میتوان گفت: ایرانیان با آنکه، بر خلاف بسیاری از ملل، زبان ملی خود را در مقابل زبان عربی حفظ کردند، و زبان عربی هرگز نتوانست بعنوان زبان رسمی و رایج بر ملت ایران چیره گردد، بواسطه نیازهای شدید دینی، سیاسی، علمی و اجتماعی به زبان عربی، که زبان دینی و سیاسی و علمی غالب بر سرزمینهای اسلامی بود، ناگزیر از کوششها و تلاشهایی در رفع این نیازها بودند. تألیف و ترجمه کتب دینی و علمی و غیره به زبان فارسی بتهنایی قادر به رفع این نیازها نبود؛ و از سوی دیگر، این کار خود مستلزم تعلیم و تعلم زبان عربی است. بدین جهات ملاحظه میکنیم که یگانه زبان خارجی که در سده‌های نخستین اسلامی در ایران آموخته میشد زبان تازی بود. از هنگامی که مردم ایران نیازمند یا علاقمند به آموختن آن گردیدند، درصدد برآمدند، به راههای گوناگون، اشکال تعلم این زبان دشوار را، که از ریشه و بن از زبان پارسی جداست، برای نوآموزان و مبتدیان آسان سازند و مقدمات و وسایل این کار را از هر جهت فراهم کنند. به منظور وصول به این هدف به جمع و تدوین قواعد زبان و لغات عرب پرداختند و بتدریج به راههای علمیت و آسانتر دست یافتند. از این روی، در آغاز قرن هفتم، اندکی پیش از حمله مغول، ابونصر فراهی متوجه نظم گردید. اگرچه پیش از او نیز قطعه‌های پراکنده شعر درباره قواعد دستور زبان عرب و جز آن یافت میشود، اما او برای نخستین بار، بدین منظور، یک سلسله قطعه‌های منظم فراهم ساخت تا از صعوبت تعلیم و تعلم این زبان تا حدی بکاهد (منزوی، ۱۳۳۷ ه. ش، ص ۸۵).

کیفیت تدوین فرهنگهای عربی به فارسی

تدوین فرهنگهای عربی به فارسی کمابیش همان مراحل را سپری کرده که معاجم عربی پشت سر نهاده است. البته توالی تاریخی این مراحل و نیز تسلسل و ترتیب روشها و مکاتب مختلف تألیف این فرهنگها و معاجم دقیقاً قابل تطبیق بر یکدیگر نیست. به هر حال در میان فرهنگهای عربی به فارسی، تقریباً میتوان همه روشهای مختلفی را که در لغت‌نویسی عربی ملاحظه میکنیم با تفاوت‌هایی جزئی مشاهده کرد؛ بنابراین، شاید صحیحتر آن باشد که بگوییم راه و روش و کیفیت تدوین فرهنگهای عربی به فارسی بر فرهنگهای عربی مبتنی بوده است؛ و حتی میتوان گفت که فرهنگهای عربی به فارسی غالباً ترجمه‌هایی آزاد از معاجم عربی هستند. وجود فرهنگهایی از قبیل *الصّراح من الصّراح* (صراح اللغه) که یقیناً ترجمه کتاب *الصّراح* جوهری است. (القرشی، بی تا، ص ۲) همچنين شباهت فراوان فرهنگهایی نظیر *السّامی فی الأسماء* میدانی با *غریب المصنّف ابو عبید*، و *قانون الأدب* حُبیش تفلّیسی با *دیوان الادب فارابی*، این ظن را تقویت می‌کند.

در این جا فقط برای آگاهی از سیر تطوّر تاریخی فرهنگهای عربی به فارسی و آشنایی با برخی از آنها، با توجه به مراحل سیر لغت‌نامه‌نویسی عرب، به چند فرهنگ مهمتر اشاره میکنیم:

نخستین گروه از کتب لغوی عربی «رساله‌ها و کتابهای لغوی موضوعی» است، یعنی کتب و رساله‌هایی که در آنها لغات مربوط به یک موضوع واحد گردآوری و تفسیر و معنی شده است از قبیل *غریب القرآن*، *غریب الحدیث*، لغات القرآن، *کتب الحیوان*، *خلق الإنسان*... کتب الأبنیه (مصادر، اسماء، افعال)... در میان فرهنگهای عربی به فارسی میتوانیم به نمونه‌هایی دست یابیم که جزء این گروه کتب محسوب میشوند، که اگرچه شباهت تامّ با آنها ندارد ولی اساس نگارش آنها یکی است:

۱. ترجمان قرآن: تألیف ابو عبدالله حسین بن احمد زوزنی، صاحب کتاب *المصادر* (متوفی ۴۸۶ هـ. ق.).

۲. *تراجم الأعاجم*: تألیف زَیْنُ المَشَایخِ مُحَمَّدِ بْنِ ابوالقاسم بقالی خوارزمی (متوفی ۵۶۲ هـ.ق). این کتاب به ترتیب سوره‌های قرآن است. (منزوی، ۱۳۳۷ هـ.ش، ص ۶۱ - ۶۴)
 ۳. *جوامع البیان در ترجمان القرآن*: تألیف ابوالفضل حُبَیْشِ بْنِ ابراهیم بن مُحَمَّدِ تَفْلِیسی (متوفی در حدود ۶۰۰ هـ.ق). (همان، صص ۷۶ - ۷۹)
 ۴. *فرهنگ ابوالفضل بیهقی*: تألیف ابوالفضل مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰ هـ.ق)، این کتاب، تنها از این جهت که حاوی لغات یک موضوع خاص، یعنی واژه‌های مربوط به انشا و ترسل است، میتوان به قید احتیاط از نوع «رساله‌های لغوی موضوعی» مورد بحث بحساب آورد.
 ۵. *نصاب حُسْنی*: از سراینده‌ای ناشناس در سدهٔ دهم، حاوی نامهای مذهبی و مقدّسات و ترجمهٔ آنها به فارسی است، و بدین جهت آن را حُسْنی نامیده است و همهٔ آن دو بیست بیت است. (همان، صص ۲۰۷ و ۲۰۸)
- در این میان برخی معاجم کاملتر و غنیتر هستند که برحسب موضوعات واژگان و معانی آنها تدوین شده‌اند، مانند *غریب المصنّف ابو عبید و المنحصّص ابن سیده*، که از این موارد میتوان نظایر مهمّ و مشهوری در میان فرهنگهای عربی به فارسی یافت. از این قبیل است:
۱. *الْبَلْغَةُ الْمُتَرْجَمَةُ فِي اللُّغَةِ يَا الْبَلْغَةُ فِي اللُّغَةِ*: این کتاب از کهنترین فرهنگهای تازی به پارسی است که در نیمهٔ نخستین سدهٔ پنجم نگاشته شده و نگارندهٔ آن شناخته شده نیست.
 ۲. *مِرْقَاة*: منسوب به ادیب نطنزی (ف. ۴۹۷ هـ.ق)، عنوان برخی از بابهای آن از این قرار است: مبادی و اعضا، اصناف مردم، داروها و بیماریها، خوراکیها و آشامیدنیها، سلاحها و متاعها. (همان، صص ۲۶ و ۲۷)
 ۳. *السّامی فی الّاسامی*: تألیف ابوالفتح احمد بن مُحَمَّدِ بْنِ احمد میدانی (ف. ۵۱۸ هـ.ق).
- نوع دیگر از کتابهای لغت عرب کتب *الابنیة* است، یعنی فرهنگهایی که برحسب صیغ و ساختهای کلمات تدوین گردیده است. از آنجا که رسالهٔ مورد بحث ما،

خلاصه‌اللغات، از گروه «کتب الأبنیه» است، در اینجا نمونه‌هایی از این نوع کتب را، از میان فرهنگ‌های عربی-فارسی معرفی می‌کنیم:

الف) فرهنگ‌های حاوی اسمها

کتابهایی از این نوع در میان فرهنگ‌های عربی-فارسی یافت می‌شود، ولی روش تدوین و ترتیب آنها تفاوتی آشکار با نظایر عربی آنها دارد. تدوین این کتب در زبان عربی مبتنی است بر گردآوری اسم‌ها تحت اوزان و مثالهای آنها؛ ولی مؤلفان فرهنگ‌های عربی-فارسی، اسمها را برحسب حرف اول یا آخر آنها و بترتیب الفبایی مرتب و مدون کرده‌اند، از این گروه به ذکر چند کتاب بسنده می‌کنیم:

۱. تهذیب الأسماء (تاج الأسماء) نگارنده و زمان تألیف آن شناخته نیست، این فرهنگ در سال ۱۳۶۷ توسط علی اوسط ابراهیمی و انتشارات مرکز نشر دانشگاهی تصحیح و چاپ شده است.

۲. مصرّحة الأسماء: تألیف لطف‌الله بن یوسف حلیمی قاضی، (ف. ۹۲۲ هـ. ق). تفاوت آن با تهذیب الأسماء همین است که تهذیب برحسب حرف اول و آخر مرتب شده، ولی مصرّحة الأسماء بر حسب حرف اول و دوم و سوم. (همان، صص ۲۰۱-۲۰۳):

۳. مُهَدَّب الأسماء: تألیف محمد بن عمر بن محمود ربّنجنی متوفی قرن هفتم است.

ب) فرهنگ‌های حاوی اسمها و فعلها

۱. دستور اللغة (کتاب الخلاص): تألیف بدیع الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (ف. ۴۹۷ یا ۴۹۹ هـ. ق)، معروف به ادیب نطنزی.

۲. مقدمة الأدب: تألیف ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری، ملقب به جارالله، فخر خوارزم، استاد ذواللسانین (متوفی ۵۳۸ هـ. ق).

۳. قانون الأدب: تألیف ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم بن محمد تغلیسی، متوفی در حدود سال ۶۰۰ هـ. ق. روش ترتیب این کتاب در هیچ یک از فرهنگ‌های عربی به فارسی

بکار برده نشده است. حُبیش برای نخستین بار اسمها را نیز مانند مصدرها، در هر یک از بیست و هشت حرف هجا، بترتیب وزن مرتب کرده است.

ج) فرهنگهای حاوی اسمها و مصدرها

۱. *کنز اللغة (کنز اللغات)*: تألیف محمد بن عبدالخالق بن معروف، از دانشمندان سده نهم هجری (متوفی ۸۸۳ یا ۸۷۰ ه.ق).
۲. *دستور الإخوان*: تألیف قاضی خان بدر محمد دهار، متوفی در نیمه اول قرن نهم.
۳. *خلاصه اللغات*: تألیف ابوالمحسن محمد مؤمن جنابذی. درباره این کتاب، که موضوع تحقیق ماست، مفصلاً بحث خواهیم کرد.

د) فرهنگهای حاوی مصدرها

به پیروی از لغت‌نویسان عرب، که کتب بسیاری در باب «مصادر» پرداخته‌اند، تألیف این نوع فرهنگها در ایران نیز مورد توجه قرار گرفت که مهمترین آنها که به دست ما رسیده المصادر زوزنی و تاج المصادر بیهقی است. برخی از این فرهنگها به جهت در برداشتن مصادر عربی، مدتها به عنوان کتاب آموزشی و درسی بوده‌اند. تاج المصادر رودکی و المصادر میدانی و زبده المصادر (یا زبده اللغة) از علاءالدین علی بن مراد کاشی (ف. ۶۲۴ ه.ق). از این دسته‌اند.

ه) فرهنگهای حاوی انواع کلمات

این نوع فرهنگها همه اقسام کلمه اعم از اسم، فعل، حرف و مشتقات افعال، را بدون تفکیک و بترتیب حروف الفبایی دربردارد و به الگوی فرهنگهای عربی، مانند الصّحاح، القاموس، تهذیب اللغة، لسان العرب و تاج العروس، تدوین شده‌اند؛ مانند:

۱. *جوامع اللغات و لوامع المصطلحات*: تألیف یکی از دبیران مطلع و پرکار دربار مرزبان ایرانی که نامش در دست نیست، تاریخ تألیف آن ۶۴۱ ه. ق. است. (همان، صص ۱۳۹ و ۱۴۰)؛

۲. الصّراح من الصّحاح (صراح اللّغة): ترجمه‌ای است باختصار از کتاب الصّحاح جوهری، تألیف ابوالفضل جمال الدّین محمّد بن عمر بن خالد قرشی، کار ترجمه آن در سال ۶۸۱ هـ. ق. پایان یافت. (همان، صص ۱۴۲ - ۱۴۹)؛
۳. منتخب اللّغات: تألیف عبدالرشید بن سید عبدالغفور حسینی مدنی توی است، این فرهنگ در سال ۱۰۴۶ هـ. ق. تألیف گردیده است. (همان، صص ۲۲۳ - ۲۲۵).
۴. منتهی الأرب فی لغات العرب: تألیف عبد الرحیم بن عبد الکریم صفی پوری شیرازی، متوفی ۱۲۵۲ هـ. ق. وی این فرهنگ را ابتدا با ترجمه قاموس پایه‌گذاری کرد و سپس واژه‌هایی از الصّحاح جوهری، دیوان الأدب فارابی، تاج المصادر بیهقی، تهذیب الأسماء و شمس العلوم نشوان بن سعید، حیاة الحیوان و نهائیه ابن اثیر، و کتب دیگر بر آن افزود و به ترتیب حرفهای نخست و دوم و ریشه مرتّب کرد. (همان، صص ۲۴۶).

و) فرهنگهای منظوم

در میان فرهنگهای عربی به فارسی به نوعی از فرهنگها برمیخوریم که در میان کتب لغت عربی همانندی ندارد و آن فرهنگهای منظوم است. اینک به چند فرهنگ از این قبیل اشاره میشود:

۱. نصاب الصبیان: تألیف ابونصر بدر الدین مسعود یا محمود یا محمّد بن ابوبکر بن حسین بن جعفر فراهی سجزی، (قرن هفتم)؛
۲. زهرة الأدب: تألیف شکرالله بن شمس الدین احمد، (قرن هفتم)؛
۳. تجنیس الألفاظ: تألیف امیر خسرو دهلوی، (قرن هشتم)؛
۴. شرح نصاب: تألیف محمّد بن جلال بن سلیمان قهستانی، (قرن دهم)؛
۵. قنیه الفتیان: تألیف صدر الدین بن بدرالدین، (قرن یازدهم)؛

ز) فرهنگهای حاوی اضداد

۱. فروق اللّغات: تألیف سید نور الدین علی بن سید نعمت‌الله شوشتری جزایری (متوفی ۱۱۵۸ هـ. ق).

۲. الأضداد و الضد: تألیف عبدالله بن هارون توزی (متوفی ۲۳۸ هـ.ق.).

آنچه در بالا از نظر گذشت، نمونه‌ای چند از تألیفات بسیار دانشمندان ایران در زمینه لغتنامه‌های عربی-فارسی بود. از زمان تألیف کهنترین فرهنگ عربی-فارسی (البُلغة، مورخ ۴۳۸ هـ.ق.) تا امروز، بالغ بر صد و پنجاه فرهنگ (همان، صص ۳۳۵ - ۳۴۰)، از این نوع، تألیف گردیده که از تنوع بسیار در اسلوب ترتیب و روش تدوین و موضوعات لغوی برخوردار است، البته این تعداد از فرهنگها بدون در نظر گرفتن تعداد فرهنگهایی است که در سالهای اخیر در ایران نوشته شده است. از بررسی و مطالعه چند نمونه‌ای که در اینجا ارائه شد چنین میتوان نتیجه گرفت: هرچند هر یک از این فرهنگها بنحوی تحت تأثیر نظایر عربی خود قرار گرفته است، و لیکن غالب آنها خالی از ابتکار هم نیست؛ مثلاً مشاهده میکنیم که حُبّیش تفلیسی در تألیف *قانون ادب*، *دیوان الأدب* را پیش چشم داشته و حتی در نامگذاری کتابش تحت تأثیر فارابی قرار گرفته، ولی در تقسیم و تبویب و فصل‌بندی *قانون ادب* راههایی نو جسته و ابتکاراتی تازه بکار بسته است. شایان ذکر است که پدیده تقلید و پا بر جای پای دیگری گذاشتن در تاریخ لغت‌نامه‌نویسی عرب، چنان آشکار است که نمیتوان آن را انکار کرد. این پدیده اگر در دیگر انواع تألیفات دیده شود، مؤلف آن سرزنش و از ارج و پایگاهش کاسته میشود، تا آنجا که این کار او نوعی سرقت ادبی به حساب می‌آید. ولی در لغت‌نامه‌نویسی تقلید و برگرفتن از دیگران موجه دانسته شده است تا آنجا که مؤلف بصراحت اعتراف میکند مطالب خود را از کدام کتاب برگرفته است.

همچنین در میان فرهنگهایی که بررسی شد به آثاری برمیخوریم که هرگز نظیری برای آن، در میان معاجم عربی، نمی‌یابیم، مانند: *نصاب الصبیان* ابونصر فراهی (متوفی ۶۴۰ هـ.ق.). این کتابچه مدت هفت قرن، از اوایل قرن هفتم، تا آغاز قرن چهاردهم، در ایران و هند و ترکیه، یگانه لغتنامه کلاسیک برای آموزش زبان عربی به نوآموزان بود، و ابداع آن چنان شگفت‌آور بود که تا روزگار ما، بیش از بیست و نه شرح بر آن نوشته شده و بالغ برسی و اندی فرهنگ به تقلید آن به زبانهای مختلف، به نظام آمده است. (همان، صص ۸۴، ۱۳۰ و ۱۳۲) و نیز از این دست است لغتنامه کم نام و نشان «*فروق اللغات*» تألیف

سید نور الدین علی بن سید نعمت‌الله شوشتری جزائری (متوفی ۱۱۵۸ ه.ق.) و ترجمه فارسی آن. (همان، ص ۲۴۰) از سوی دیگر، مشاهده می‌کنیم که بسیاری از معاجم عربی، که نمونه و سرمشق کار مؤلفان فرهنگهای عربی-فارسی قرار گرفته، خود از آثار ایرانیان است؛ و نیز احياناً می‌بینیم که برخی از لغت‌نویسان بزرگ لغتنامه‌هایی در هر دو زبان تصنیف کرده‌اند، مانند ابوالفضل احمد بن محمد میدانی مؤلف المصا‌در به عربی، و السامی فی الأسامی و الهادی للشادی به عربی-فارسی. همچنین محمودبن عمر زمخشری صاحب معجم بسیار با ارزش و ابداع‌آمیز اساس البلاغه، الفائق، امکنه و جبال و میاه، نوابغ الکلم به عربی و کتاب معروف مقدمه الأدب به عربی-فارسی، و همچنین از این جمله است ابوجعفر احمد بن علی بیهقی، مؤلف کتابهای لغت ینابیع اللغه و المحيط بلغات القرآن به عربی، و تاج المصا‌در به عربی - فارسی.

شرح حال جنابذی مؤلف خلاصه اللغات

مؤلف کتاب، ابن ابوالمحسن الحسینی محمد مؤمن الجنابذی است. برای ترجمه احوال و تاریخ زندگانی و آثار وی بسیاری از مآخذ قدیم و جدید که در دسترس بود دیده شد و به قدر وسع جستجو به عمل آمد. ولی متأسفانه در هیچ کتابی مطلبی درباره الجنابذی یافت نشد. آنچه در زیر می‌آید فقط مطالبی است که جنابذی درباره اسم و علل نوشتن کتاب خود در مقدمه خلاصه اللغات، بیان کرده است.

نام: در مقدمه نسخه «مجلس» نام و شهرت او چنین آمده: ابن ابوالمحسن الحسینی محمد مؤمن الجنابذی المدعو بمحمد المنشی. و در ابتدای نسخه «مرکز احیاء تراث اسلامی» نام او ابن ابوالمحسن محمد المنشی الجنابذی آمده است، کنیه پدرش ابوالمحسن است. نسب او جنابذی منسوب به جنابذ که ظاهراً زادگاهش بوده است.

جنابذی نسخه مجلس را با نسخه اساس مقابله و آن را تأیید کرده است، او این کار را در سال ۹۹۸ هـ ق انجام داده است. بنابراین او در قرن دهم می‌زیسته است. از تحصیلات، استادان، شاگردان و تاریخ وفات او هیچ اطلاعی نداریم. همچنین از آثار و تألیفات او جز فرهنگ لغت خلاصه اللغات اثر دیگری از او یافت نشد.

مذهب جنابذی

جنابذی در خانواده‌ای مذهبی و معتقد به احکام دینی به دنیا آمد، دین او اسلام و مذهبش تشیع و با احتمال زیاد خود او نیز از سادات خراسان بوده است. وی در مقدمه کتاب خود بعد از حمد و ستایش خداوند متعال با عباراتی به مدح پیامبر گرامی اسلام می‌پردازد، عباراتی مانند: «صلوات و تحیات بی‌قیاس امی لقبی را درخورست که کروبیان ملاء اعلی بکره و عشیاً به افصح لغات و افضل کلمات درود و تحیت او را ورد زبان ساخته به دعا و ثنای او متکلم‌اند [قال الله تعالی] إِنْ لَللّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا». (احزاب، ۵۶) جنابذی بعد از مدح و ستایش حضرت محمد (ص) بلافاصله به سلام و درود بر امام علی (ع) و بیان جایگاه او بعنوان جانشین بلافاصله پیامبر (ص) می‌پردازد و می‌گوید: «سلام و درود بیرون از احاطه اوهام سروری را لایق است که بعد از صدرنشین مسند رسالت به مقتضی آیه کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ» و کلام معجز نظام «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» خلیفه بر حق و امام مطلق اوست، صلوات الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. بعد از این جملات با ذکر عبارت «الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ يُطَهِّرُهُمْ تَطْهِيرًا» (الجنابذی، مقدمه) بیان میدارد که او اعتقاد به عصمت ائمه اطهار (ع) دارد.

علاوه بر این مقدمه که خود مؤلف بنوعی به شیعه بودن خود اشاره میکند از متن لغت‌نامه نیز میتوان دریافت که او شیعه بوده است، مثلاً در ترجمه برخی لغات چنین آورده:

الكوآء: رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع).

السَّبَطَان: الحسنُ و الحُسین علیهما السلام.

الزَّهْرَاء: لقب فاطمة علیها السلام.

ضمناً باید به این نکته اشاره کرد که جنابذی در دو مورد به اسامی ابوبکر و عمر اینچنین اشاره کرده است:

الفاروق: لقب عمر (ابن خطاب، جداکننده میان دو چیز).

العقیق: آزاد کرده، يُقالُ لِأبي بَكْرٍ الصِّدِّیقِ عَتِیقٌ لِجَمالِهِ.

نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح این کتاب

با مراجعه به فهرست نسخ خطی کتابخانه‌های متعدد و تحقیق و پیگیری به دو نسخه از کتاب خلاصه اللغات دست یافتیم:

۱. نسخه اول که اساس کار برای تصحیح این کتاب قرار گرفته است، و به شماره ۸۶۷۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است، کاتب آن محمد حسین جنابذی است که آن را به خط نستعلیق، بعنوان شنگرف و زر، نوشته است، و در پایان آن تأییدیه‌ای به خط مؤلف است که در ربیع الثانی سال ۹۹۸ هـ.ق. محمد مؤمن جنابذی به عنوان مؤلف آن را با نسخه اصل مقابله داده و آن را تأیید کرده است. جمعاً ۴۰۴ صفحه ۱۴ سطری دارد که لغات و معانی بدنبال هم نوشته شده است. و از آن محمد صالح گیلانی بوده است، ارزش و اهمیت این نسخه در صحت و قدمت و کهنگی آن است، زیرا در زمان خود مؤلف نوشته شده است و خود مؤلف نیز آن را تأیید کرده است. در این نسخه در پایان مقدمه آن شانزده بیت شعر است که در پایان مقدمه نسخه دوم وجود ندارد.

۲- نسخه دوم که به شماره ۷۷۹ در کتابخانه مرکز احیای تراث اسلامی قم موجود است کاتب آن خاکسار است، تاریخ کتابت آن اواخر صفر ۱۰۲۶ هـ.ق. است، این نسخه ۳۱۵ صفحه ۲۰ سطری دارد.

شیوه ترتیب و تدوین خلاصه اللغات

بنای این کتاب بر دو فصل است: فصل اول در ترجمه لغات عربی به فارسی و فصل دوم در ترجمه لغات فارسی به فارسی. این کتاب در درجه اول بترتیب حروف آغاز به بیست و هشت باب و در درجه دوم بر حسب حروف پایان واژه به بیست و هشت بخش تقسیم شده است، که باب الف حاوی اسمها و مصدرها است و بابهای دیگر شامل اسمها است؛ برای مثال: باب الألف مع الألف یعنی با الف شروع و به الف پایان می‌پذیرد مانند: الإنشاء، باب الألف مع الباء مانند: الإطباب.

پیدا کردن لغت موردنظر در این فرهنگ، با توجه به حرف آغازی و پایانی واژه است. مثلاً کلمه الباسِط را میتوان در باب الباء مع الطاء جستجو کرد. و در این جا نسخه اول را با علامت اختصاری «مج» و نسخه دوم را با نشانه اختصاری «مث» آورده‌ایم.

امتیازات و ویژگیهای این لغتنامه

خود مؤلف در مقدمه کتاب علت نوشتن کتاب را چنین آورده است: «کتب لغات مذکوره را بواسطه تطویل همه وقت با خود داشتن معتذر و به اکثری از لغات اغلب اوقات چندان احتیاجی نیست... به خاطر رسید که مختصری از لغات ضروریه حسب المقدور و الامکان جمع نماید تا به واسطه قلت آن همه محل اهل ادراک و هوش با خود داشته بوقت حاجت از آن محظوظ و بهره‌مند توانند بود». این فرهنگ‌نامه بمنزله دائرةالمعارفی است که در روزگار گذشته، در همه مسائل زندگی، بر حسب نیاز، مطالبی گردآوری و فراهم کرده، گاهی کم و گاهی بیشتر در آن زمینه سخن گفته است، که ما به بعضی از آن ویژگیها و امتیازات اشاره میکنیم:

۱. مؤلف از نقل اشعار خوداری کرده تا کتاب کوچکتر بوده و از برکردن آن آسانتر گردد؛

۲. نحوه ترتیب این کتاب بگونه‌ای است که دسترسی به واژه‌های موردنظر در آن آسانتر است تا در فرهنگهای مشابه دیگر؛

۳. اگر کلمه‌ای در قرآن موجود بوده در آن به این مطلب نیز اشاره کرده است، مثال:

الذات: ... قوله تعالى «واللهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (اعراف، آیه ۱۵۴) ای بِسِرَائِرِ الصُّدُورِ...
 الرِّيح: ... قوله تعالى «تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» ای دَوْلَتُكُمْ و غَلَبَتِكُمْ. (وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ). (انفال آیه ۴۶)
 در برخی موارد آیه را نیآورده ولی به عبارت قوله تعالى اشاره کرده و ما آیه را نیز ذکر کردیم مانند:

الصَّعْد: دشواری، قوله تعالى أي: شاقاً. (لَتُنْفِتَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا. جن آیه ۱۷)

اگر کلمه‌ای در چند سوره آمده باشد ما نیز به آن آیات اشاره کرده‌ایم:
 الْمُؤْتَفِكَات: ... فی القرآن عبارة عَنْ مَدَائِنِ قَوْمِ لُوطٍ. (الْمَ يَا تِهِمْ نَبَا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. (توبه آیه ۷۰)؛ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ. (الحاقة آیه ۹)

۴- یکی دیگر از ویژگیهای آن اشاره به احادیث است:

الإِعْتَاث: تباه شدن سخن، ... و فی الحدیث لَا تَعِثْ طَعَامًا أَى لَا تُفْسِدْهُ.

الذَّات: ... فِي الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ ذَاتَ الْبَيْنِ (مجلسی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۶۵) ای أَصْلِحِ الْحَالَ الَّتِي بِهَا يَجْتَمِعُ الْمُسْلِمُونَ.

الإِبْرَاد: ... فِي الْحَدِيثِ أَبْرَدُوا بِالطُّهْرِ وَبَرَدَ النَّهَارُ: أَوَّلُهُ. (همان، ج ۸۰ ص ۱۶)

۵. ذکر امثال مهم برای برخی لغات:

الدَّوْد: از سه شتر تا ده، و فِي الْمَثَلِ الدَّوْدُ أَى الدَّوْدِ إِبِلٌ. (میدانی، مجمع الأمثال، باب التاسع فی ما أَوَّلُهُ ذَال)

الزَّبُون: ... فِي الْمَثَلِ: إِذَا رَأَيْتَ الزَّبُونَ فَخُذْ مِنْهُ الْأَرْبُونَ. (ضرب المثل در دهخدا و دیباج الأسماء ذیل زبون موجود است، در کتب دیگر یافت نشد).

۶. یکی دیگر از ویژگیهای این کتاب ذکر لغات مترادف در کنار هم است که این امر فراوان در این فرهنگ یافت میشود:

الجائِثُوم و الجُثْم: آنچه به خواب نماید که مردم را فروگرفته است.

الجُراهِم و الجُرْهُم و الجرْهام: دلیر در حرب.

الجَبْرُوءَة و الجَبْرِیَّة: بزرگواری.

الجَریرَة و الجریرِیَّة: گناه.

۷. از ویژگیهای دیگر این کتاب بیان لغات متضاد است:

الجَلَل: کاری بزرگوار، فرومایه (و هو من الاضداد).

الجَوْن: (ج الجُون)، شتر نیک سیاه، (سیاه و) سفید، و هُوَ مِنَ الْأَصْدَاد.

الخِنْدِیذ: گُشن، خُصِی و هُوَ مِنَ الْأَصْدَاد.

الرايِحَة: بوی خوش و ناخوش را نیز گویند، (و هو من الاضداد).

۸. ذیل هر لغت که مربوط به اسماء یا صفات خدواند است به معنی آن نیز اشاره کرده است:

السُّبُوح: پاک، فِي صِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى الْمُنَزَّهَ مِنْ كُلِّ عَيْبٍ.

العالي: بزرگوار و فِي صِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَيْسَ فَوْقَهُ شَيْءٌ.

الواسع: فراخ و فِي صِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى [الذي] وَسِعَ رِزْقُهُ عَلَى خَلْقِهِ.

۹. اشاره به معانی و آثار فقهی و مفهوم آیات:

السُّحْت و السُّحْت: قَبِلَ كُلُّ حَرَامٍ يَلْزَمُ أَكْلَهُ الْعَارَ نَحْوُ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ الْحَمْرِ وَ الْخِنْزِيرِ، مَا لَا يَجِلُّ كَسْبُهُ.

المَبْرُور: الَّذِي لَا يَخَالِطُهُ شَيْءٌ مِنَ الْمَأْتِمِ، فَالْبَيْعُ الْمَبْرُورُ: لِاشْبَهَةِ فِيهِ وَ لَا كِذْبَ وَلَا خِيَانَةَ.

المُسْبَع: يُقَالُ هُوَ الَّذِي يَمُوتُ وَلَدُهُ فَيَتَوَلَّى إِرْضَاعَةَ غَيْرِهَا وَ يُقَالُ وَكَلَدَ الرَّثْمَا.....

۱۰. بیان رسوم و آیین:

عُكَاظ: اسمُ ماءٍ، وَ هُوَ سَوْقٌ مِنْ أَسْوَاقِ الْعَرَبِ بِنَاحِيَةِ مَكَّةَ يَجْتَمِعُونَ بِهَا كُلَّ سَنَةٍ فَيَقِيمُونَ بِهَا شَهْرًا وَ يَتَفَاخَرُونَ وَ يَتَبَايَعُونَ وَ يَتَنَاشَدُونَ.

الزَّيْمُ: تیر که (بدان) در جاهلیت قسمت کردند.

السَّفِيحُ: تیر هشتک از تیرهای قمار که نصیب ندارد.

بازینج: ریسمان که کودکان روز نوروز آویزند و باد خورند و در بعضی بلاد آن را کاز خوانند. منظور همان تاب است.

۱۱. بیان مباحث مربوط به شناخت شعر، مانند:

السِّنَادُ: السِّنَادُ فِي الشَّعْرِ أَي: اختلاف الرِّدْفَيْنِ.

المُضْمَنُ: شعری که معنی بیت اول در بیت دوم معلوم شود. مراد بیتی است که معنی آن موقوف به بیت بعد باشد.

الشِّعْرُ: دانش و هُوَ عِلْمٌ يَتَوَلَّدُ مِنَ الْفِطْنَةِ.

الكَلِمَةُ: سخن، عبارةٌ عَنِ الْقَصِيدَةِ وَالْحُطْبَةِ وَالْكَلَامِ التَّامِّ.

شایگان: شعرا قافیۀ جمع را هم شایگان گویند بدان سبب که مثل آن بسیار باشد.

۱۲. بیان مباحث صرفی و نحوی و زبان‌شناسی، مانند:

مَحْوَةٌ: باد شمال، [لا] يَنْصَرِفُ و لا يَدْخُلُ [ها] الألفُ و اللام.

العَدْوُ: ج الأعداء، جج الأعداء، دشمن يَسْتَوِي فِيهِ الواحدُ و الجَمْعُ و التَّذْكِيرُ و التَّأْنِيثُ و قِيلَ يُؤْتَتْ و يُجْمَعُ، و الأُنثى عَدْوَةٌ.

الطَّاعُوتُ: هر چه جز خدای بپرستند صورۀ کائتْ أو عَيْرِ صُورَةٍ و هُوَ يَذْكَرُ و يُؤْتَتْ و يَكُونُ واحداً و جَمْعاً و التَّاءُ فِيهِ غَيْرُ أَصْلِيَّةٍ.

۱۳. بیان معربات:

الجَرْمُ: جَرْمٌ و هُوَ مُعَرَّبٌ.

الزُّمْرَدُ: الزَّبْرَجَدُ، (هو معرَّب).

السَّدِيرُ: النهرُ بالحيرة، يُقالُ قَصْرٌ قَرِيبٌ مِنَ الخَوَرَنَقِ و له ثلاثةُ أبوابٍ فارسيٍّ مُعَرَّبٌ....

الصَّنَجُ: چنگ و هو مُعَرَّبٌ.

۱۴. وجود لغاتی که در فرهنگهای دیگر یافت نشد، مانند:

الخرنبل: نسیج العنكبوت. // الشریغ: غوک خُرد. // الفانک: راه دراز. // الیُماسی: خر پُشته.

۱۵. داشتن لغات با معانی متفاوت با فرهنگهای دیگر:

الجُفَالَة: رُكُو که بدان دیگ فروگیری. در منتهی الأرب به معنی سرجوش دیگ آمده است. الحُدْرُج: اشتر خرد. در لسان العرب به معنی الأملس آمده است.

الحضور: شتر سفید. در فرهنگهای معتبر عربی یافت نشد، آنچه در فرهنگهای معتبر عربی به این معنی آمده عبارت است از: الحَضَار، الحُضَار، والحِضَار.

۱۶. یکی از ویژگیهای مهم این کتاب بکار بردن لغات فارسی اصیل و کهن در ترجمه کلمات است که میتوان گویشها و لغات مستعمل در آن روزگار را شناخت:

الجُعَل: پایمزد. // الجبيرة: دست برنجن. // الحجل: بند، پای ورنجن. // السوار: دست رنجن. // الكفيل: پذیرفتار. // الحيزبون: كنده پیر. // الرب: پدر آندر. // الزريية: شبگاه گوسفند. // الشروف: زنبور. // الطحال: سُپرز. // العرف و العرف: بش [بش] اسب. // الفلك: بادریسه. // المنشور: گُشادنامه.

۱۷. در فصل لغات فارسی در شرح برخی لغات، نامهای دیگر یک لغت را در شهرهای مختلف ایران و برخی از کشورها مانند هند بیان میکند:

انگشت: ژگال، به تازی فحْم خوانند و به آذربایجان ژوال گویند.

بازینج: ... در بعضی بلاد آن را کاز خوانند و به تازی اُرْجُوْحه گویند و بسیاری

چنکالوس نامند و در کرمان کواجو و در اصفهان حنجیل و در هند بیسک گویند.

۱۸. در برخی اوقات در ترجمه اگر لغت مشکلی وجود داشته آن را نیز ترجمه کرده است، مانند الدیلم: الحیقطان به معنی کبک نر. // العبرة: سرشک یعنی اشک چشم.

۱۹. در برخی موارد یک لغت ترجمه آن دارای دو معادل بود که هر کدام در یک نسخه آمده بودند، مانند: مِج الزلایية: زلیبا. مِث الزلایية: زلیبیا.

۲۰. در هر دو نسخه گاهی به گونه‌هایی از لهجه‌های واژه‌های فارسی برمیخوریم که از نظر مطالعات زبانشناسی جالب‌اند مثلاً واژه‌های «سرگین»، «شتر»، «سُم»، «گُرُبز»، «ناچَخ» به صورت «سرقین»، «اشتر»، «سُنَب»، «گُرُبز»، «ناجَخ» ضبط شده است.

۲۱. ویژگی مهم دیگر آن، که این کتاب را از سایر کتب دیگر متمایز میکند این است که در کنار لغات عربی به فارسی فصلی دیگر دارد به نام *الفصل الثانی فی اللغات الفرسية* که دربرگیرنده لغات فارسی به فارسی است از اهمیت و ارزش ادبی فراوانی برخوردار است بطوری که میتوان در شرح و تفسیر متون فارسی از آن بهره گرفت.

این بود نمونه و مثالی چند از انواع امتیازات و ویژگیهای خلاصه اللغات، ولی چون مقصود ما از این مقال ذکر خیر از صاحب آن فرهنگ است به همین مختصر اکتفا می‌شود و نباید توقع داشت که کتاب *خلاصه اللغات* فرهنگی باشد که در عرض با کتاب‌های لغت، که امروزه با سبک و روش جدید مینویسند برابری کند، بلکه باید آن را کتابی دانست که چهارصد و اندی سال قبل مردی شیعه و ایرانی با داشتن معلومات معمولی و وسایل محدود آن عصر نگاشته است، و به قدر امکان از لغات و کلمات مختلف که در زبان عربی و فارسی رواج داشته است در آن جمع کرده، و کتاب وی از مرتبه معلومات و ادب متداول عصر و زمان او پایین‌تر نیست. به طور کلی فرهنگهای عربی به فارسی به علت داشتن معادلهای فارسی لغات عربی از لحاظ ادبیات تطبیقی و زبان‌شناسی اهمیت بسزایی دارند و چون بیشتر آنها در خراسان بزرگ تألیف شده‌اند میتوانند به عنوان گنجینه‌ای از واژه‌های اصیل و کهن فارسی یا بهترین مأخذ زبان دری و گویش مردم خراسان مورد استفاده قرار بگیرد.

مقایسه خلاصه اللغات با فرهنگهای دیگر

از میان فرهنگهای عربی به فارسی، جز کتاب *تهذیب الأسماء یا تاج الأسامی*، که از جهاتی بسیار شبیه *خلاصه اللغات* است، چند کتاب دیگر را نیز میتوان نام برد و اهم آنها عبارت است از:

۱. دستور اللّغه ادیب نظنزی، دستور الإخوان قاضی خان بدر محمد دهار.
 ۲. مهذب الأسماء اثر محمودبن عمر بن محمودبن منصور القاضی الزنجی السجزی.
 ۳. کنز اللغات از عبد الخالق بن معروف.
 ۴. المصادر زوزنی و تاج المصادر بیهقی.
- وجه اشتراک خلاصه اللغات با این فرهنگها در این است که برخی از این کتب حاوی اسما و برخی دیگر حاوی مصادرند و دارای لغات مشترک میباشند.
- همانطور که قبلاً گفته شد خلاصه اللغات در بیست و هشت باب است که باب الف شامل اسما و مصادر است و بابهای دیگر حاوی اسما میباشد. از میان این فرهنگها، تاج الاسامی شباهت بیشتری با خلاصه اللغات دارد، زیرا شیوه تدوین و تبویب آنها تقریباً شبیه به یکدیگر است و از جهت آنکه دربردارنده اسما میباشد با خلاصه اللغات مشابهت دارد. از آنجا که خلاصه اللغات دربردارنده مصادر نیز می باشد با تاج المصادر لغات مشترک زیادی دارد.
- در این جا برای روشن شدن موضوع به مقایسه خلاصه اللغات با تهذیب الاسماء می پردازیم:
- تهذیب الاسماء یا تاج الاسامی: «این کتاب به ترتیب حرف آغاز واژه ها به بیست و هشت باب یا کتاب تقسیم شده و هر قسمت بترتیب حرف پایان واژه، به بیست و هشت بخش کوچکتر به نام فصل تقسیم شده است.» (منزوی، ۱۳۷۷ هـ.ق، ص ۱۳۸) کتاب خلاصه اللغات مربوط به قرن دهم است، ولی تاج الاسامی به احتمال قوی مربوط به قرن هفتم است. این کتاب از نظر شیوه تبویب و تدوین تقریباً شبیه خلاصه اللغات است با این تفاوت که خلاصه اللغات در دو فصل عربی و فارسی است و تاج الاسامی فقط دارای یک فصل عربی است. ولی از نظر محتوا تفاوتهایی با هم دارند یکی آنکه خلاصه اللغات حاوی اسما و مصادر است، ولی تاج الاسامی فقط اسما را در بردارد.
- از نظر حجم خلاصه اللغات از تاج الاسامی حجمش کمتر است، ولی یک لغاتی در خلاصه اللغات است که از نظر معنایی کاملاً با تاج الاسامی مشترک است، در این بین

لغاتی نیز در خلاصه اللغات یافت می‌شود که در تاج‌الاسامی وجود ندارد. ولی چون تاریخ تألیف تاج‌الاسامی مقدم است، می‌توان گفت که خلاصه اللغات تا حدودی متأثر از تاج‌الاسامی نوشته شده است و برای روشن شدن مطلب برای خوانندگان محترم، و اثبات این ادعا تعدادی از لغات مشابه را که در هر دو فرهنگ موجود است، ذکر میکنیم تا خوانندگان عزیز بیشتر به تفاوت دو فرهنگ پی ببرند:

تهذیب‌الاسماء یا تاج‌الاسامی	خلاصه اللغات
الآبِق: بنده گریخته.	الآبِق: بنده گریخته.
الْبُرَاض: آب نیک اندک.	الْبُرَاض: به غایت اندک.
الرَّخَاخ: معیشت فراخ، زمین نرم.	الرَّخَاخ: معیشت فراخ، زمین نرم
الرَّضْخ: اعطاء اندک، و الرِّضْخُ مِنْ	الرَّضْخ: عطای اندک،
الخَبْرِ: مَا تَسْمَعُهُ وَلَا يَسْتَيْقِنُهُ.	چیزی که شنوند و یقین حاصل نشود.
الرِّكْز: آواز پوشیده.	الرِّكْز: آواز پوشیده، آواز شکم.
الرِّزْبُ: نوعی کشتی.	الرِّزْبُ: کازه صیاد.
السَّابِح: اسب تیزرو که گویی شناه میکند.	السَّابِح: اسب تیزرو که گویی شناه میکند
السَّجِل: الْكِتَابُ وَ قِيلَ الصَّحِيفَةُ الَّتِي فِيهَا	السَّجِل: الْكِتَابُ وَ قِيلَ الصَّحِيفَةُ الَّتِي فِيهَا
الْكِتَابُ وَ قِيلَ هُوَ [كِتَابُ] الْعَهْدِ وَ قِيلَ هُوَ	الْكِتَابُ وَ قِيلَ هُوَ [كِتَابُ] الْعَهْدِ وَ قِيلَ هُوَ
الْوَرَّاق.	الْكَاتِب.
الشَّهْرِيْز: نوعی از خرما.	الشَّهْرِيْز: نوعی از خرما.

نتیجه

نیاز به فهم درست قرآن و ضرورت تسلط بر زبان و ادبیات عربی موجب تدوین فرهنگ لغت عربی با روشهای گوناگون شده است. برخی از فرهنگها یک زبانه و برخی دوزبانه و برخی منثور و برخی دیگر منظومند. ترتیب واژگان در آنها متفاوت بوده و

حجم و مبنای گردآوری لغات نیز گوناگون است. برخی بترتیب الفبا درنخستین حرف ریشه کلمه و دیگری در واپسین حرف آن مرتب شده است و گاهی با روشهای دیگر. جنابذی یکی از ادیبان بزرگ قرن دهم خطه خراسان، گناباد، است که معجمی با حجم قابل توجه از لغات عربی تألیف کرده و معانی آنها را با واژگان اصیل فارسی به صورت دقیق بیان کرده است. این معجم به دلیل داشتن انبوهی از واژگان فارسی اصیل و گاهی مهجور برای همه ادیبان و علاقمندان ادبیات عربی و فارسی قابل استفاده است.

پی‌نوشتها

۱. مثلاً مرحوم سعید نفیسی می‌نویسد: نخستین لغت‌نویسان زبان تازی، به مصداق حقیقی کلمه همه از سرزمین ایران برخاسته‌اند و میتوان به جرأت گفت لغت‌نویسی زبان‌سازی از اختراعات و ابداعات ایرانیان است. (معین، مقدمه برهان، ص ۶۷، و مقدمه لغت‌نامه، ص ۲۲۷ و ۲۲۹ و ۲۳۰).
۲. از کتب او در زمینه لغت میتوان دو مورد را نام برد: ۱. کتاب العین فی اللغة، ۲. کتاب فی معانی الحروف، جواب عن سؤال لِمَ اسْتَعْمَلَ اللُّغَوِيُّونَ مِثَالَ فَعَلَ؟ (بروکلمان، ج ۲، صص ۱۳۱ و ۱۳۳)
۳. از شاگردان خلیل‌بن احمد که در مرو متولد شد. تألیفات او در لغت عرب عبارت است از: ۱. کتاب الصفات، ۲. غریب القرآن، که ثعالبی از آن نقل کرده است؛ ۳. غریب الحدیث. (همان، صص ۱۳۸ و ۱۳۹)
۴. ملقب به الأخفش الأوسط، اصلش از بلخ بود. تألیفات او در زمینه لغت عبارت است: ۱. معانی القرآن، ۲. غریب القرآن. (همان، صص ۱۵۱ و ۱۵۲)
۵. کتاب مهم او در لغت عبارت است از: الإغفال فیما أغفله الزجاج من المعانی. (همان، صص ۱۹۰ و ۱۹۳)
۶. از تألیفات او در زمینه لغت عبارت است از: ۱. رسالة فی لحن العامة، ۲. المشتبه فی القرآن. (همان، ج ۲، ص ۱۹۸)
۷. فرآء از مشهورترین شاگردان کسائی بود. از کتابهای او در لغت این آثار ذکر شده است: ۱. معانی القرآن، ۲. المقصور و الممدود، ۳. المذکر و المؤنث. (همان، صص ۱۹۹ و ۲۰۰)
۸. کتابهای او در لغت عبارت است از: ۱. الألفاظ، ۲. الأضداد، ۳. المقصور و الممدود، ۴. المذکر و المؤنث، ۵. المثنی و المکئی و المبیئی و المؤاخی و ماضم الیه. (همان، صص ۲۰۵ - ۲۰۹)
۹. از کتابهای اوست در لغت: ۱. مشکل (او مشکلات) القرآن؛ ۲. غریب القرآن؛ ۳. الألفاظ المغربیة بالألقاب العربیة. (همان، صص ۲۲۱. ۲۳۰)

۱۰. از کتابهای اوست: ۱. الشجر، ۲. اسماء الأسد، ۳. اسماء الحیة. (همان، صص ۲۴۰ - ۲۴۲)
۱۱. کتابهای او در لغت عبارت است از: ۱. المجلد فی اللغة؛ ۲. المسمی بالصاحبی؛ ۳. الثلاثة فی الألفاظ الثلاثة المترادفة؛ ۵. مقالة فی أسماء أعضاء الانسان؛ ۶. الإتیاع و المزاجتة. (همان، صص ۲۶۵ و ۲۶۸)
۱۲. برتلهول در نیمه دوم قرن چهارم زندگی میکرده است. (بیش از این درباره او چیزی یافت نشد)

منابع

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ عربی - فارسی، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹.
- ابن جنی، الخصائص، تحقیق محمد علی نجار، عالم الکتب، بیروت، [بی تا].
- _____، سر صناعة الإعراب، تصحیح مصطفی سقا و دیگران، چاپ اول، البابی، قاهره، ۱۹۵۴م.
- ابن سینا، ابو علی حسین بن عبدالله، قراضة طبیعیات، تصحیح غلامحسین صدیقی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۳۲هـ.ش.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالمعارف، مصر، [بی تا].
- ادیب نطنزی، بدیع الزمان، مرقاة، به اهتمام دکتر سید جعفر سجادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶هـ.ش.
- الانباری، ابراهیم نجا، المعاجم اللغویة، مطبعة الرسالة، قاهره. [بی تا].
- بروکلمان، کارل، تاریخ الأدب العربی، ترجمه عبدالحلیم نجار، چاپ چهارم، دارالمعارف، [بی تا].
- برهان تبریزی، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، امیرکبیر، تهران، چ دوم، ۱۳۵۷هـ.ش.
- تهذیب الأسماء یا تاج الأسماء، مؤلف آن ناشناس، تصحیح علی اوسط ابراهیمی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷ هـ.ش.
- جنابذی، ابن ابوالحسن محمد مؤمن، خلاصة اللغات، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شماره ۷۴۶۳۶.
- دهار، قاضی خان بدر محمد، دستور الاخوان، تصحیح سعید نجفی اسداللهی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹هـ.ش.
- زرین کوب، عبد الحسین، کارنامه اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲هـ.ش.
- زوزنی، ابو عبدالله حسین بن احمد، المصادر، به کوشش تقی بینش، چاپ دوم، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۴هـ.ش.
- سلطانی، سلطانعلی، تدوین لغت تازی بوسیله ایرانیان، مقدمه لغتنامه دهخدا.
- الشرتونی، رشید، مبادئ العربیة، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۷۹هـ.ش.

- عطار، احمد عبد الغفور، *الصحاح و مدارس المعجمات العربية*، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۶۷م.
- _____، *مقدمه «صحاح»*، دار العلم للملایین، بیروت، [بی تا].
- القرشی، ابوالفضل محمد بن عمر بن خالد المدعو بجمال، *صراح اللغة*، به اهتمام عبدالله منشی طبری، چاپ سنگی، تهران، [بی تا].
- محمد بن عبدالخالق بن معروف، *کنز اللغة*، به خط هاشم بن حسین، چاپ سنگی، تبریز، ۱۳۱۶ هـ. ش.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، [بی تا].
- منزوی، علی تقی، *فرهنگنامه های عربی به فارسی*، دانشگاه تهران ۱۳۳۷ هـ. ش.
- میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد، *الاسامي في الاسامي*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵ هـ. ش.
- _____، *مجمع الأمثال*، مطبعة السنة المحمدية، قاهره، ۱۹۵۵م.
- نصّار، حسین، *المعجم العربي نشأته و تطوره*، چاپ دوم، مکتبه مصر، قاهره، ۱۹۶۸م.
- نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، تهران.

Archive of SID